

عوامل سعادت در قرآن

فرج‌الله میرعرب*

اشاره

سعادت، مطلوب فطری و قلبی هر انسان است. انسان با تمام وجود تلاش می‌کند که از رنج‌ها و سختی‌ها رها شود و به زندگی آسوده و لذت واقعی و دایمی برسد. به همین دلیل، بسیار مهم است که آدمی، سعادت حقیقی را بشناسد و عوامل آن را بداند. البته خدای متعال که خالق انسان است، بهتر از هر کس دیگری سعادت واقعی و شقاوت و عوامل آن را در کتاب خویش، قرآن کریم، بیان نموده است. به همین دلیل، باید به قرآن مراجعه کنیم تا سعادت راستین را بشناسیم.

معنای لغوی سعادت و شقاوت

سعادت در لغت، از «سَعَدَ» گرفته شده و بر سرور و شادی قلبی دلالت می‌کند.^۱

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ج ۳، ص ۵۷، واژه «سعد».

نقطه مقابل سعادت، شقاوت است که از «شقی» گرفته شده است؛ یعنی حالتی سخت و دشوار که انسان را از پیمودن راه خیر، شایسته و کمال مادی و معنوی باز می‌دارد.^۱

نزدیک‌ترین واژه به سعادت، واژه فلاح و فوز است. «فلاح»، به معنای نجات از بدی‌ها و دست یافتن به خیر و صلاح آمده است.^۲ «فوز» هم معنایی مشابه دارد.^۳ البته فوز، یک مرحله بالاتر از فلاح است و به مطلوب و مقصود، بیشتر توجه دارد.^۴

دقت در معنای لغوی نشان می‌دهد که «فلاح یا رستگاری»، مقدمه «سعادت» است؛ زیرا انسان ابتدا باید از عوامل شقاوت و گرفتاری نجات یابد تا بتواند به مطلوب خود که سعادت است، برسد. «فوز»، مرحله‌ای بالاتر بوده و به سعادت خیلی نزدیک‌تر است؛ ولی سعادت، خود مقصودی است که انسان می‌خواهد؛ به بیان دیگر، نتیجه و حاصل «فلاح» و «فوز»، سعادت است.

سعادت در اصطلاح

مرحوم طبرسی می‌گوید: «سعادت، قوت و غلبه اسباب سعادت بر شقاوت و برخورداری از نعمت است که به واسطه حُسن عمل در راه اطاعت خداوند به دست می‌آید.»^۵

آیت‌الله مکارم شیرازی، سعادت را «فراهم بودن اسباب تکامل برای یک فرد یا یک جامعه» به منظور رسیدن به مطلوب، یعنی بهره‌مندی از شرایط روحی،

۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، قم: انتشارات مصطفوی، ج ۶، ص ۹۶، واژه «شقی».

۲. همان، ج ۹، ص ۱۳۳، واژه «فلاح».

۳. راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، قم: دفتر نشر کتاب، ص ۶۴۷، واژه «فوز».

۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، پیشین، ج ۹، ص ۱۵۵ - ۱۵۶.

۵. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی، ج ۳، ص ۱۹۴.

جسمی، خانوادگی، محیطی و فرهنگی مناسب، برای رسیدن به هدف‌ها تعریف کرده‌اند.^۱

از نظر ملاصدرا، سعادت مربوط به درجات و مقامات وجودی است. با این مبنا، او چنین گفته است: «هرگاه نفوس انسانی به کمال حقیقی و نهایی خود برسند، رابطه‌شان با این بدن عنصری مادی قطع می‌شود و به آفریدگار رجوع می‌کنند. آن‌گاه به قرب الی‌الله نایل شده، دارای سعادت، بهجت و سروری می‌شوند که برای کسی قابل توصیف نیست.»^۲

علامه طباطبایی می‌گوید: «سعادت در انسان که مرکب از روح و بدن است، خیری است که مقتضای قوای روحی و بدنی او است؛ یعنی چیزی که به آن متنعم می‌شود و از آن لذت می‌برد.»^۳ بر اساس این تعریف، انسان‌ها به دو دسته سعادت‌مند و شقاوت‌مند تقسیم می‌شوند؛ چنان‌که خدای متعال در آیه ۱۰۵ سوره هود، مردم را در قیامت به دو دسته می‌داند: «شَقِیٌّ» و «سَعِیدٌ».

در آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره هود نیز افراد شقی و جایگاه آنان معرفی شده است: «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَفِي النَّارِ... * خَالِدِينَ فِيهَا...». همچنین، در آیه ۱۰۸ سعادت‌مندان و جایگاه آنان معرفی گردیده است: «وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ...». سعید، کسی است که تا آسمان‌ها و زمین برقرار است، جاودانه در بهشت خواهد بود. پس، سعادت، یعنی رسیدن به بهشت جاوید و بهره‌مندی از نعمت‌های آن، و اگر عوامل رسیدن به بهشت جاودانه را بیابیم، عوامل سعادت را یافته‌ایم. در مقابل، شقاوت، یعنی محروم شدن از نعمت‌های بهشت و گرفتار شدن در عذاب و سختی‌های جهنم.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ج ۹، ص ۴۹.

۲. صدر المتألهین شیرازی، اسفار اربعه، قم: انتشارات مصطفوی، ج ۹، ص ۱۲۱.

۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ج ۱۱، ص ۱۸.

عوامل سعادت

عوامل سعادت در قرآن متعدد است که در این جا به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. ایمان و عمل صالح

اعتقاد به خدا و عمل صالح، از مهم‌ترین عامل‌های سعادت است. علامه طباطبایی می‌گوید: «راه وصول به سعادت، ایمان به خدا و عمل صالح است که از روی اراده و اختیار انسان صادر شود.»^۱ در قرآن از این دو به عنوان عامل سعادت یاد شده است: «وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...؛ انسان‌ها همه در زیان‌اند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند...»^۲

أبی بن کعب گفته: «سوره عصر را برای رسول خدا ﷺ خواندم و تقاضای تفسیر کردم. حضرت فرمود: کسانی مانند ابو جهل در خسارت و زیان‌کاری، و اهل بیت که علی علیه السلام در رأس آنها است، نماد ایمان و عمل صالح هستند.»^۳

پس، ایمان همراه با عمل صالح، سبب نجات انسان از خُسران است و در مرحله بالاتر، این دو، عامل رسیدن به بهشت جاودان می‌باشند: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ... وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ؛ و به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، نوید ده که برای آنان در آخرت بوستان‌هایی انبوه از درختان است که از زیر آنها جوی‌ها روان است... و در آن جا همسرانی پاک خواهند داشت و در آن جا جاودانه خواهند بود.» البته ایمان به خدا و پیامبران، نشانه دارد: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ

۱. همان، ج ۱۲، ص ۱۸.

۲. عصر، آیه ۲ - ۳.

۳. ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ج ۲۰، ص ۳۹۳ - ۳۹۴.

۴. بقره، آیه ۲۵.

رَسُولُهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا؛ و هرکس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری [و پیروزی] عظیمی دست یافته است.» در ضمن، ایمان و عمل صالح، باید نمود عینی و خارجی پیدا کند.

۲. تقوا

تقوا، سعادت آفرین و زمینه‌ساز عمل به دستورات خداوند است. طبرسی در این باره می‌گوید: «تقوا، پرهیز از حرام‌ها و انجام واجبات، دور ماندن از عذاب خدا با انجام اعمال پسندیده و درست، و نرفتن به میدان نپی‌ها و حضور در سرزمین امرهای خدا است.»^۱

علامه فضل‌الله نیز می‌نویسد: «تقوا، حفاظت از نفس و روح از عوامل نگرانی است و در عرف شرع، حفظ نفس از معصیت خدا و ترک طاعت او معنا شده؛ زیرا چنین حفاظتی، نتیجه‌اش حفظ جان آدمی از عذاب است.»^۲

خدای متعال قرآن را کتاب هدایت تقوای پیشگان معرفی نموده، ایشان را اهل هدایت و رستگاری می‌داند: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ... أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.»^۳

در آیات متعدد دیگر نیز خدای متعال اهل تقوا را رستگار و سعادت‌مند خوانده است؛ مانند: «وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.»^۴ در سوره یونس نیز آمده است: «الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ... ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۵ آنان که [به خدا و پیامبر] ایمان آورده و همواره تقوای پیشه بوده‌اند. برای

۱. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.

۲. فضل‌الله، محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک، دوم، ج ۱، ص ۹۹.

۳. بقره، آیه ۲ و ۵.

۴. بقره، آیه ۱۸۹؛ آل عمران، آیه ۱۳۰ و ۲۰۰.

۵. یونس، آیه ۶۳ - ۶۴.

آنان در زندگی دنیا و در آخرت، بشارت است... این است، سعادت بزرگ.»
 تقوا، حقیقتی است که دامنه و آثار گسترده‌ای دارد. در آیه‌ای خدای متعال بعد از دعوت از همه به عجله برای رسیدن به مغفرت الهی و بهشت وسیع، این نعمت را آماده‌شده برای پرهیزکاران می‌داند: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»^۱

علامه طباطبایی می‌فرماید: «این آیه، زمینه‌سازی کرده تا دستورات اخلاقی مهمی را بیان کند که اهل تقوا باید انجام دهند تا به سعادت مطلوب برسند»^۲
 حال جای این پرسش وجود دارد که اهل تقوا چه ویژگی‌هایی دارند؟ قرآن کریم در اشاره به صفات اخلاقی متقین فرموده: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۳ تقوای پیشگان، کسانی‌اند که در آسایش و تنگی، از اموال خود در راه خدا انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌خورند و از لغزش مردم در می‌گذرند. اینان، نیکوکارند و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

خداوند در آیه بعد می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۴ و کسانی‌اند که چون کار زشتی انجام دهند یا در اثر گناهی به خود ستم کنند، خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهان‌شان آمرزش می‌طلبند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و بر گناهی که مرتکب شده‌اند، اصرار نمی‌ورزند و می‌دانند [که اصرار بر گناه، رفتاری بدتر از گناه است].»

۱. آل عمران، آیه ۱۳۳.

۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۴، ص ۲۰.

۳. آل عمران، آیه ۱۳۴.

۴. آل عمران، آیه ۱۳۵.

پس، عامل تقوا، خود به چندین عامل تجزیه می‌شود؛ انفاق در راحت و رنج، مهار خشم، گذشت از [خطای] مردم، پشیمانی سریع از اعمال زشت و عذرخواهی از خداوند، و استغفار برای گناهان و عدم اصرار بر گناه.

در پایان، خداوند بار دیگر پاداش چنین مردمی را بیان می‌کند و می‌فرماید: «أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا...»^۱ پاداش اینان از طرف پروردگارشان، آمرزش و باغ‌هایی است که از زیر درختان آن‌ها نهرها جاری است و برای همیشه در آن (باغ‌ها) هستند...».

علامه فضل‌الله در این باره نوشته: «این آیات می‌فهماند عظمت شخصیت انسانی به این است که خصوصیات ذاتی انسان در کنار ویژگی‌های رفتاری و معنوی عرفانی، جمع شوند تا شخصیتی متوازن به وجود آید که ارزش جاودانه شدن در بهشت را داشته باشد.» به بیان ایشان: «انسان در تربیت اخلاقی اسلامی، به یک عنصر «خیر» تبدیل می‌شود که از طرفی، به خدا مرتبط است و از طرف دیگر، به مردم. و «خیر»، در بهشت جاویدان است.»^۲

در آیه دیگر، تقوای الهی نشانه‌ای دارد که در هدایت و سعادت آدمی نقشی تعیین‌کننده دارد و آن، حفظ زبان از گناه و آراستن آن به حق و راستی است. قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا؛^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن محکم و حق بگویید.»

«قول سدید»، یعنی «سخن محکم و استوار» که روی حساب و موافق حق و واقع است؛ سخنی که همچون یک سد محکم، جلو امواج فساد و باطل را می‌گیرد. علمای اخلاق گفته‌اند: «زبان، پربرکت‌ترین عضو بدن، و مؤثرترین وسیله طاعت

۱. آل عمران، آیه ۱۳۶.

۲. فضل‌الله، محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، پیشین، ج ۶، ص ۲۷۳ - ۲۷۴.

۳. احزاب، آیه ۷۰.

و هدایت و اصلاح است و در عین حال، خطرناک‌ترین و پُرگناه‌ترین عضو بدن محسوب می‌شود؛ تا آن‌جا که حدود سی گناه کبیره از همین عضو کوچک صادر می‌گردد.^۱

خاتم رسولان حق صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ: ایمان هیچ بنده‌ای از بندگان خدا به راستی نمی‌گراید، مگر این‌که قلبش مستقیم گردد و قلبش مستقیم نمی‌شود، مگر این‌که زبانش درست شود.»^۲

امام سجاده عليه السلام نیز فرموده: «زبان هر انسانی، همه روز صبح از اعضای دیگر احوال‌پرسی می‌کند و می‌گوید: چگونه صبح کردید؟ همه آن‌ها در پاسخ این اظهار محبت زبان، می‌گویند: حال ما خوب است، اگر تو بگذاری! تو را به خدا سوگند ما را رعایت کن. ما به وسیله تو ثواب می‌بینیم و با حرکات تو مجازات می‌شویم.»^۳

اگر تقوای زبان به‌خوبی رعایت شود، نتیجه‌اش همان چیزی است که قرآن کریم بیان فرموده: «يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ...»؛ خدا کارهای شما را اصلاح می‌کند و سبب آمرزش گناهان شما است.»

در حقیقت، تقوا پایه اصلاح زبان و سرچشمه گفتار حق است و گفتار حق، یکی از عوامل مؤثر اصلاح اعمال بوده و اصلاح اعمال نیز سبب آمرزش گناهان است؛ به بیان دیگر، سخن مطابق تقوا، یک حسنه است و حسنه نیز مایه پاک‌سازی انسان از گناهان است؛ «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»؛^۴ اعمال نیک، گناهان را از

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۱۷، ص ۴۴۷ - ۴۴۸.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۱، ص ۷۸.

۳. همان، ص ۲۷۸.

۴. احزاب، آیه ۷۱.

۵. هود، آیه ۱۱۴.

بین می‌برند.»

معیار سخن درست و حرف حق چیست؟ قسمتی از آیه ۷۱ سوره احزاب به این سؤال جواب داده است؛ آن‌جا که فرموده: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند.» پس، معیار آن است که هر چه را آنان می‌پسندند، بگوییم و اختیار زبان خویش را به خواست آنان بدهیم. اگر چنین کنیم، به یقین سعادت بزرگ نصیب ما خواهد شد؛ «فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا.»

۳. پای‌بندی به احکام و حدود الهی

حدود خدا، همان احکام الهی است که نظام زندگی بر مراعات آن‌ها استوار است. بنده خدا، با التزام به احکام اسلام می‌تواند راه سعادت را بییابد.

در آیه ۱۱۲ سوره توبه خدای متعال گروهی از مؤمنان را: «وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ؛ پاسداران حدود و احکام خدا» می‌نامد؛ همان گروهی که در آیه ۱۱۱ خود را خریدار جان آنان معرفی نموده و پاداش این فداکاران را برخوردار از بهشتی شمرده که سعادت بزرگ خوانده می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ... وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.»

بنابراین، آیه دلالت دارد که پای‌بندی و عمل به احکام خدا، عامل رسیدن به سعادت و رستگاری است.

در آیاتی دیگر، به طور کلی، عنوان «حدود» و وجوب عمل به آن‌ها مطرح شده: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا؛^۱ این‌ها، حدود و مرزهای الهی است؛ به آن نزدیک نشوید.»

آیاتی که بیان‌گر این عامل سعادت هستند، بسیارند؛ برای نمونه، در آیه ۱۳ سوره نساء می‌فرماید:

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

۱. بقره، آیه ۱۸۷.

خَلْدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ این‌ها، مرزهای الهی است و هرکس [دستورات و حکم‌های] خدا و پیامبرش را اطاعت کند، خداوند وی را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند و این، سعادت بزرگی است.»

علامه فضل‌الله در این آیه، «خُدُوذُ اللَّهِ» را احکام مربوط ارث و رفتار با یتیمان معنا کرده که واجب است به آن عمل شود تا راه مستقیمی که خدا مشخص کرده، منحرف نشود. این عمل، سبب وارد شدن در بهشتی می‌شود که مرگ در آن معنا ندارد و آن‌جا است که انسان خود را در یک فضای پُر از نعمت الهی می‌بیند و تمام وجودش لذت می‌شود.^۱

در بعضی آیات هم در برابر مبارزه با ربا و عمل به حکم خداوند، وعده سعادت داده شده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا (بهره پول) را با افزودن‌های مکرر نخورید. تقوای الهی پیشه کنید، شاید رستگار شوید.» این آیه، عامل سعادت و رستگاری را تقوا دانسته که در این‌جا، ترک رباخواری است.^۳

یکی دیگر از احکام اسلام که نقش مهمی در سعادت انسان دارد، عمل به تکلیف واجب «امر به معروف و نهی از منکر» است: «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۴ و باید از شما گروهی باشند که به کار خیر دعوت کنند و به کارهای پسندیده فرمان دهند و از کارهای زشت و ناپسند باز دارند و آنان، سعادت‌مندان هستند.»

۱. فضل‌الله، محمدحسین، تفسیر من وحی القرآن، پیشین، ج ۷، ص ۱۲۹.

۲. آل عمران، آیه ۱۳۰.

۳. مترجمان بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، تفسیر هدایت، مشهد: اول، ج ۱، ص ۶۱۰.

۴. آل عمران، آیه ۱۰۴.

همچنین در آیه ۱۱۲ سوره توبه خداوند یکی از اوصاف مؤمنان سعادت‌مند را «الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ» بیان فرموده که به روشنی نقش این واجب را در زندگی انسان نشان می‌دهد.

۴. وفای به عهد

در ابتدای سوره مؤمنون می‌خوانیم: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ؛ مؤمنان، سعادت‌مند و رستگارند.» در آیه ۸ همین سوره نیز آمده: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ آنان که به [حفظ] امانت و عهدشان پای‌بند هستند.»

در سوره رعد آیه ۱۹ از کسانی به نام «أُولُوا الْأَلْبَابِ؛ خردمندان» یاد کرده و اولین صفت آنان را وفای به عهد و ترک پیمان‌شکنی برشمرده: «الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ؛ آن‌ها کسانی هستند که به عهد الهی وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند.»

«عهد و پیمان خدا، معنایی وسیع دارد؛ عهدهای فطری و پیمان‌هایی که خدا به مقتضای فطرت از انسان گرفته، مانند فطرت توحید و عشق به حق و عدالت؛ پیمان‌های عقلی، یعنی آنچه را که انسان با نیروی تفکر و اندیشه و عقل از حقایق عالم هستی و مبدأ و معاد درک می‌کند؛ و نیز پیمان‌های شرعی، یعنی آنچه را که پیامبر ﷺ از مؤمنان در رابطه با اطاعت فرمان‌های خداوند و ترک معصیت و گناه پیمان گرفته. طبیعی است که وفا به پیمان‌هایی که انسان با دیگر انسان‌ها می‌بندد نیز در این مجموعه وارد است.»^۱

قرآن کریم در آیات ۲۲ تا ۲۴ همین سوره، به اهل وفا و امانت‌داری، وعده عاقبتی نیک داده است که بیان‌گر نهایت سعادت است: «عُقُوبَى الدَّارِ؛ باغ‌های جاویدان بهشت: «جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا؛ احترام و سلام فرشتگان: «وَالْمَلَائِكَةُ

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۸۴. (با اندکی ویرایش)

يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ»^۱ چه نیکو فردوسی حکیم سروده است:
 سراسر جهان پیش او خوار بود جوانمرد بود و وفادار بود

۵. صداقت

یکی از عوامل تأمین‌کننده سعادت در آخرت، صداقت است. انسان صادق و راست‌گو، کسی است که با درک حقیقت، لجبازی و خودخواهی ندارد و آنچه را دیده و فهمیده، با کمال شهامت ابراز می‌کند؛ البته بسیاری نیز مدعی هستند که اگر حق را درک کنند، می‌پذیرند و از آن پیروی می‌کنند؛ در حالی که این‌گونه نیستند.

قرآن کریم در بیان آثار معنوی و اخروی راست‌گویی می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۲ خداوند می‌گوید: امروز، روزی است که راستی راست‌گویان، به آن‌ها سود می‌بخشد. برای آن‌ها باغ‌هایی از بهشت است که نهرها از زیر [درختان] آن می‌گذرد و تا ابد، جاودانه در آن می‌مانند. هم خداوند از آنان خشنود است و هم آن‌ها از خدا خشنودند. این، سعادت بزرگ است.»

«منظور از این جمله، صدق و راستی در گفتار و کردار در دنیا است که در آخرت مفید واقع می‌شود؛ وگرنه صدق و راستی در آخرت که محل تکلیف نیست، فایده‌ای نخواهد داشت و... در آن روز، دروغ‌گویی وجود ندارد. بنابراین، آن‌ها که مسئولیت و رسالت خود را انجام دادند و جز راه صدق و درستی نیمودند، مانند مسیح عليه السلام و پیروان راستین او یا پیروان راستین سایر پیامبران که در این دنیا

۱. رک: همان، ص ۱۹۲ - ۱۹۳.

۲. مائده، آیه ۱۱۹.

از در صدق وارد شدند، از کار خود بهره کافی خواهند برد...^۱ نتیجه این صداقت و راستی، رستگاری عظیم و سعادت جاودان است.

۶. صبر و استقامت

صبر، نقش بسیار مهمی در زندگی انسان دارد. استقامت و صبر در برابر حوادث، ضامن سربلندی و سعادت انسان است. هر چقدر در باره نقش و اهمیت صبر در پیشرفت و تعالی انسان گفته شود، کم است؛ چنان که علی علیه السلام رابطه صبر و ایمان را به همانند رابطه سر انسان برای بدن معرفی کرده و فرموده: «إِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ».^۲

در سوره آل عمران می خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۳ ای کسانی که ایمان آورده اید! [در برابر مشکلات و هوس ها] استقامت کنید و در برابر دشمنان [نیز] پایدار باشید و از مرزها، مراقبت کنید و از خدا بترسید؛ باشد که رستگار شوید.» در این آیه، صبر و سفارش به آن، عامل رستگاری و سعادت بیان شده است.^۴

همچنین در آیه ۱۱۱ سوره مؤمنون در مورد مؤمنانی که در برابر تمسخرها و آزارهای دشمنان صبر کردند، آمده: «إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ» من هم امروز که روز جزا است، به پاس صبر و شکیبایی که کردند، به آنان پاداش دادم. تنها آنان سعادت مند هستند.»

مفهوم بسیار نزدیک به صبر، استقامت است. در واقع، میوه صبر، استقامت و پایداری است. می دانیم که تنها ایمان به خدا و پذیرش دین حق و مذهب اهل

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۵، ص ۱۳۸ - ۱۳۹.

۲. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم: انتشارات هجرت، اول، ۱۴۱۴ ق، حکمت ۸۲.

۳. آل عمران، آیه ۲۰۰.

۴. قرشی، سید علی اکبر، أحسن الحدیث، تهران: واحد تحقیقات اسلامی، اول، ج ۲، ص ۱۸۵.

بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ کافی نیست؛ بلکه باید در این راه پایداری کنیم و مراقب باشیم تا لحظه‌ای منحرف نشویم. خدای متعال چند بار به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور استقامت داده است؛ از جمله در آیه ۱۱۲ سوره هود خطاب به آن حضرت فرموده: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ؛ همان‌گونه که فرمان دادیم، استقامت کن و [نیز] کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند.» نقل است که حضرت فرمود: «شَيَّبَتْنِي سُورَةُ هُودٍ؛^۱ سوره هود، مرا پیر کرد.»

اگرچه استقامت ورزیدن سخت است، ولی سعادت‌آفرین است: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ؛^۲ آنان که گفتند: پروردگار ما خدا است، سپس استقامت و پایداری کردند، فرشتگان بر آنان فرود آیند که نترسید و غمگین نباشید و بشارت باد شما را به بهشتی که وعده داده شده‌اید.»

۷. توبه

توبه، پشیمانی از رفتارهای زشت و بازگشت به سوی خدا و تغییر اعمال مطابق دستورهای خدا است. توبه از سوی بنده، بازگشت از معصیت و خطا و پشیمانی از آن است و از جانب خدا، پذیرفتن توبه او است.^۳ انسان طالب سعادت، باید با خدا رابطه خاص داشته باشد و خود را از گرد و غبار رفتارهای غفلت‌زای روزانه پاک سازد و به برکت راز و نیاز شبانه و بیداری سحری، طعم توبه را بچشد. به بیان سعدی شیرازی:

ای خوشا توبه و آویختن از خوبی‌ها و ز بدی‌های خود اظهار ندامت کردن

۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۱، ص ۶۶.

۲. فصلت، آیه ۳۰.

۳. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دار

احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۶۱، واژه «توب».

خداوند در سوره نور می‌فرماید: «... وَ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.»^۱ خداوند در این آیه بعد از تذکرها و دستورهایی که در مورد حفظ عفت و آبرو می‌دهد، می‌فرماید: هر جایی که مخالفت کردید، توبه کنید و بازگردید تا امید رستگاری برای شما باشد. در آیه ۶۷ سوره قصص نیز می‌خوانیم: «فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ؛ اما کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، امید است از رستگاران باشد.» پس، توبه و انابه از گناهان گذشته و قرار گرفتن در زیر چتر حمایت الهی و اطاعت از اوامر خداوند متعال، نقش مهمی در رسیدن به سعادت دنیا و آخرت دارد.

در آیات ۷ غافر، ۶۰ تا ۶۳ سوره مریم و آیه ۸ سوره تحریم نیز سعادت‌آفرین بودن توبه بیان شده است.

نمونه‌هایی از اهل سعادت و شقاوت

در پایان، دو نمونه از کسانی را که در نهایت، به سعادت رسیدند و یا به شقاوت دچار شدند، معرفی می‌کنیم:

۱. بلعم باعورا

در قرآن کریم دانشمندی بزرگ که مستجاب الدعوه بود، از سوی خدا تشبیه به سگ شده است؛ زیرا او مسیر زندگی سعادت‌مند خویش را ادامه نداد و با ترک تقوا دچار شقاوت شد و از جهنمیان گردید. گویند که او به جای پیروی و حمایت از پیامبر خدا، برای حفظ جان خود، حضرت موسی عليه السلام را نفرین کرد. امام رضا عليه السلام فرمود: به بلعم باعورا اسم اعظم عطا شد و با آن دعا می‌کرد و مستجاب می‌شد؛ ولی او به سوی فرعون متمایل گشت. هنگامی که فرعون به

۱. نور، آیه ۳۱.

دنبال موسی عَلَيْهِ السَّلَام و یارانش رفت، فرعون به بلعم گفت: به درگاه خدا دعا کن تا موسی و یارانش از ما دست بردارند.

بلعم، سوار الاغش شد تا دنبال موسی برود؛ اما الاغش از رفتن خودداری کرد. پس به زدن او پرداخت. خدا الاغ را به سخن آورد و به بلعم گفت: وای بر تو! چرا می‌زنی؟ آیا می‌خواهی با تو بیایم که پیامبر خدا و مؤمنان را نفرین کنی؟ بلعم، پیوسته الاغ را زد تا مُرد. این گونه بود که دیگر اسم اعظم از زبان او افتاد.^۱ به همین جهت، خداوند در قرآن کریم او را به سگ تشبیه نموده است.^۲

از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده: اصل آیه، در باره بلعم است؛ ولی خداوند سرگذشت او را به عنوان مثالی در باره کسانی از امت اسلام که هواپرستی را بر خداپرستی و هدایت الهی ترجیح دهند، بیان کرده است.^۳ به این ترتیب، بلعم از اوج سعادت، به قعر جهنم افتاد و نماد شقاوت شد.

۲. وهب و همسرش

وهب، مادر و همسرش نماد کسانی هستند که ساعاتی تأخیر می‌توانست آنان را از سعادت بزرگ محروم کند. آن‌ها نصرانی بودند و به وسیله امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام مسلمان شدند و روز عاشورا در صف لشکریان آن حضرت قرار گرفتند. روز عاشورا مادر و هب گفت: فرزند عزیزم! به یاری فرزند رسول خدا قیام کن. و هب به میدان رفت و بعد از رجزخوانی و معرفی خود، به دشمن حمله کرد و سخت جنگید. او بعد از کشتن عده‌ای، به جانب مادر و همسر برگشت. در مقابل مادر ایستاد و گفت:

۱. رک: حویزی، جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: رسولی محلاتی، هاشم، قم: اسماعیلیان، اول، ۱۴۱۵ ق،

ج ۲، ص ۱۰۲.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ج ۷، ص ۱۵.

۳. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۴، ص ۷۶۹.

ای مادر! اکنون از من راضی شدی؟ مادر گفت: تا در پیش روی امام حسین علیه السلام کشته نشوی، راضی نمی شوم. به میدان برو و بجنگ تا شهید شوی.

وهب به میدان کارزار برگشت، رجز خواند و با تمام قدرت جنگید تا بعد از کشتن نوزده نفر سوار و بیست نفر پیاده از دشمن، دست‌هایش قطع شد. همسر و هب که این صحنه را دید، عمود خیمه را گرفت و به سوی و هب شتافت؛ در حالی که می‌گفت: پدر و مادرم فدای تو باد! تا می‌توانی در راه پاکان و خاندان پیامبر بجنگ!

وهب خواست که همسرش را به خیمه بازگرداند؛ ولی او لباسش را گرفت و گفت: من هرگز باز نمی‌گردم تا این‌که با تو کشته شوم. امام حسین علیه السلام مداخله کرد و آن زن برگشت. و هب به جنگ ادامه داد تا شهید شد. همسر و هب، پس از شهادت تاب نیاورد و به میدان دوید و خون‌های صورت او را پاک کرد که چشم شمر به آن بانوی باوفا افتاد. به غلامش دستور داد تا با عمودی که در دست داشت، بر او زد و او را شهید کرد. او، اولین بانوی شهید در لشکر امام حسین علیه السلام است. عمر سعد دستور داد: گردن و هب را زدند و سرش را به سوی لشکر امام حسین علیه السلام انداختند. مادر و هب، سر او را برداشت و بوسید. آن‌گاه به طرف لشکر عمر سعد انداخت. مادر و هب، عمود خیمه را برداشت و به دشمن حمله کرد ولی به امر امام حسین علیه السلام برگشت. مادر و هب، در حال برگشتن می‌گفت: خدایا! امید مرا ناامید مکن. امام علیه السلام فرمود: خداوند تو را ناامید نخواهد کرد و فرزندت در کنار پیغمبر صلی الله علیه و آله خواهد بود.^۱

۱. رک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۱۶ - ۱۷.